

تحلیل گفتمان زیست محیطی-فرهنگی رمان روایت ندیمه اثر مارگارت اتوود

دیانش صانعی^۱

جلال سخنور^۲

چکیده

پرداختن به موضوع محیط زیست با توجه به بحرانهای زیست محیطی معاصر بیش از پیش ضروری می‌نماید. مارگارت اتوود در رمان روایت ندیمه فاجعه زیست محیطی در پایگاه‌های دفع مواد سمی و نیروگاه‌های هسته‌ای را به تصویر می‌کشد، فاجعه‌ای که بیشتر نواحی کشور را بایر و زنان و مردان را نابارور کرده است. این جستار براساس راهبرد خوانش بومگرایانه به کنکاش دو مقوله "طبیعت" و "فرهنگ" می‌پردازد. نقد بوم‌گرا که تقابل دوقطبی را بر نمی‌تابد، محدود به روش‌شناختی مشخصی نیست و در تعامل التقاطی با دیگر نظریه‌ها، طرحی نو می‌افکند. با توجه به رابطه خاص میان قهرمانان داستان و محیط فیزیکی، تقارن سلطه بر زنان و بهره‌کشی از محیط زیست در بحث اکوفمیسیم، نشان دهنده دغدغه ایدئولوژی سرکوبگر جنسیتی و طبقاتی است که با استثمار طبیعت همسوئی دارد. هم‌چنین تحلیل انتروپی "طبیعت" و "فرهنگ"، نمایانگر زوال این دو مقوله در داستان می‌باشد. از خوانش بومگرایانه به خصوص موج دوم و سوم می‌توان نتیجه گرفت که گفتمان زیست محیطی مارگارت اتوود خاصیتی فرایندگونه دارد با قابلیت بازتاب فریاد تمام گروه‌های فرودست در روابط انقیاد و سلطه. این رمان گمانه‌زن، روایتی از یادآرمانشهری مخوف است که در آن نوشتن و روایت کردن رمز ماندگاری و بقای راوی است. در این میان محیط زیست عاملی برای ساخت متن می‌باشد که در خلق متن نیز نقش فاعلیت دارد.

واژگان کلیدی: انتروپی - طبیعت و فرهنگ - نقد بوم‌گرا - اکوفمیسیم - مارگارت اتوود.

دوره چهاردهم شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

۱. دانش آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

dianoosh.sanei@yahoo.com

۲. استاد دانشگاه شهید بهشتی/دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

nakhoslaj@gmail.com

مقدمه

دنیای امروز، از نظر فجایع زیست محیطی، تخریب منابع طبیعی و تغییرات آب و هوایی وضعیتی بحرانی دارد. آلودگی هوا، آب، خاک، آلودگی های صوتی، تخریب لایه اوزون، رشد بی رویه شهرنشینی، دفع نامناسب زباله های اتمی و.. همه و همه نقش تفکر اومانیستی و فناوری- محور را در شکل گیری آنها نشان می دهد. بنابراین بررسی عملکرد نادرست فرهنگ انسانی و اهتمام به نقش او در ایجاد چنین شرایطی بسیار ضروری است. هدف از نگارش این مقاله بررسی تحلیلی فرآیند رابطه متقابل "فرهنگ" و "طبیعت" در رمان *روایت ندیمه*^۱ اثر مارگارت اتوود^۲ می باشد. از نظر روش شناسی این مطالعه توصیفی-تحلیلی با تأکید بر نقد بوم گرا^۳ است و داده ها بر اساس مطالعه کتابخانه ای گردآوری و تحلیل شده اند.

نقد بوم گرامحدوده روش شناختی مشخصی نیست و در آن تعامل میان طبیعت و فرهنگ مطرح است. هم چنین در این نقد محیط زیست عاملی در کار ساخت متون است و در خلق متن نقش فاعلیت دارد. بنابراین نقد بومگرا در تعامل با دیگر نظریه ها رویکردی جدید را شکل می دهد این مقاله تقارن سلطه بر زنان و بهره کشی از محیط زیست که از مباحث اکوفمینیسم است، به چالش می کشد. قابل ذکر است که، اطلاق عنوان "محیط زیست" به طبیعت به دلیل تلقی فرهنگ مدرن از طبیعت می باشد. در این جستار به مدد رویکرد بوم گرا با هدف شناخت میزان تاثیر عوامل فرهنگی بر بحرانهای زیست محیطی و برعکس، ساختار زیر بنایی جامعه معاصر در رمان مورد نظر مورد نقد و کنکاش قرار می گیرد.

مارگارت النور اتوود در سال (۱۹۳۹) در اوتاوا ای کانادا زاده شد و به دلیل تحقیقات علمی برجسته پدرش دوران کودکی خود را در شمال استان کبک سپری کرد. تأثیر این دوران و علاقه او به بحث محیط زیست در بیشتر آثار وی نمایان است. چریل گلاتفلتی، منتقد بوم گرا، معتقد است: "مکانی که نویسنده در آن رشد کرده، سفر کرده و دست به قلم برده است، در فهم او از محیط فیزیکی بسیار تاثیر گذار است." (Glotfelty 231) اتوود با سابقه طولانی فعال محیط زیست و حضور در جشنواره های معتبر ادبی بیش از سی جلد کتاب با مضامین ادبیات کودک و داستان های علمی-تخیلی از نوع

1. *The Handmaid's Tale*

2. *Margaret Atwood*

3. Ecocriticism

ادبیات گمانه زن^۱ دارد. آثار نمادین مارگارت اتوود به خصوص داستان "گمانه زن" او فراتر از چارچوب عادی ژانر ادبیات علمی-تخیلی است و نمادی بی رحمانه از واقعیت های اجتماعی زندگی انسان معاصر را با اسطوره، طنز و تخیل آمیخته است. تیزبینی جامعه‌شناسانه^۲ او فرهنگ سلطه جویانه و پدرسالار معاصر را کالبد شکافی می‌کند. استفاده او از تکنیک رمان های مدرن و پسامدرن حاکی از تسلط او بر شیوه های روایت گری با تنوع مضامین است که هر یک جنبه ای از فرهنگ را می‌کاود. رمان روایت ندیمه با وجود انتقادهای فراوان در سال (۱۹۸۵) چاپ شد و در سال (۱۹۸۷) نیز برنده جایزه آرتورسی کلارک^۳ برای داستان های علمی-تخیلی شد. این اثر نگاهی گذرا به کتاب ۱۹۸۴ جورج اورول^۴ دارد و روایت گر جهانی خیالی است که بازتاب حیات دردآور زنان است. این کتاب در سال (۱۹۹۰) براساس کاری از هرولد پینتر^۵، به فیلم برگردانده شد. برخی از آثار مارگارت اتوود عبارتند از: زن خوراکی^۶ (۱۹۶۹)، زندگی پیش از انسان^۷ (۱۹۷۹)، چشم گربه^۸ (۱۹۸۸) و آدمکش کور^۹ (۲۰۰۰). آثار او نمایانگر دغدغه‌های زیست محیطی، رستگاری بمدد طبیعت، جانوران و گیاهان، خصوصی سازی و جهانی شدن می باشد. درونمایه های سه گانه اریکسو کریک^{۱۰}، سال طوفان^{۱۱} و مدادام^{۱۲} عبارتند از: انقراض و تغییرات ژنتیکی موجودات زنده، پیوندهای ژنی جانوران و گیاهان، خرید و فروش اعضای بدن در سازمان های خیریه مشکوک، بحران پناه جویان و مهاجرت غیر قانونی و تبعات آن، تجارت پورنوگرافی، امپراطوری رسانه ها در کار تحریف واقعیت ها و بمباران های تبلیغاتی و در نهایت از بین رفتن مرز بین واقعیت و طبیعت، مجاز و مصنوعی.

این مقاله، در بررسی چپستی تعامل رابطه "طبیعت" و "فرهنگ" در رمان روایت ندیمه بر آن است تا به سؤالات زیر پاسخ دهد:

رابطه قهرمان داستان با جامعه و محیط زیست چگونه است؟ و محیط زیست در چه

سطوحی در این رمان بازتاب دارد؟

1. Speculative fiction

2. Arthur c. Clark

3. George Orwell

4. Harold Pinter

5. *The Edible Woman*

6. *Life before Man*

7. *Cat's Eye*

8. *Blind Assassin*

9. *Oryx and Crake*

10. *The Year of the Flood*

11. *Meddadam*

۱- چگونه تمایل به ایجاد رابطه ای تک قطبی در دوگانه "طبیعت" و "فرهنگ" عامل ایجاد انتروپی و پادآرمانشهری^۱ مخوف می شود؟

۲- آیا ربط دادن "زن" با "طبیعت" و "مرد" با "فرهنگ" منجر به انزوای قهرمان داستان می شود؟ در این راستا بقا و یا نابودی فرد به چه عواملی بستگی دارد؟

مبانی نظری

رابطه "فرهنگ" و "طبیعت" در تلاطم مواجهه انسان با تجد نامتعادل شد و به تدریج تغییر در مناسبت های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی انسان، به تغییر رفتار وی با زمین، آب و اقلیم انجامید. مراد از "طبیعت" در مفهوم عام، کره زمین و محیط زیست است و در معنای خاص، ژن، جنین و بدن انسان را شامل می شود. انسان با توجه به تجاربی که در اثر تعامل با طبیعت و دیگر هم نوعانش کسب می کند، برخوردار از فرهنگ می شود. طبیعت و فرهنگ لازم و ملزوم هستند. بنابراین هرگونه تفکر درباره طبیعت مستلزم اندیشیدن به آن از منظر فرهنگی است. محیط زیست به دو بخش طبیعی که مواهب خداوندی را شامل می شود و حیات بیولوژیکی گیاهان و جانوران را تضمین می کند، اطلاق می گردد و محیط زیست انسانی بخشی است که زاینده تفکر انسان و محصول کار بشر است. درکل، محیط زیست به محیطی اطلاق می شود که انسان بر آن اثر می گذارد و از آن متأثر می شود.

باور اندیشمندانی مانند ژان ژاک روسو^۲ از طبیعت محض، بدون فرهنگ ناممکن است. در گذشته انسان بخشی از طبیعت انگاشته می شد و احساس یگانگی داشت؛ امروزه انسان معاصر کل جهان را نسبت به خود درک می کند و اطلاق عنوان "محیط زیست" به "طبیعت" به دلیل تلقی فرهنگ مدرن از طبیعت است. در مقایسه با دوران یگانگی انسان با طبیعت، انسان معاصر در چنبره ساخته های خویش اسیر شده و با پیشرفت علم و فن آوری و پیدایش رسانه های مجازی بیش از گذشته از طبیعت دور افتاده است.

تفکر دوگانه انگارانه^۳ حاصل از سنت دکارتی^۳، فرهنگ و طبیعت، مرد و زن و عقل و عاطفه را از هم جدا می کند. از دوران رنسانس به بعد، به خصوص در عصر

1. dystopia

2. Jean-Jacques Rousseau

3. dualism

3. Decartes

روشنگری، بسیاری از متفکرین از جمله فرانسویس بیکن اندیشه تسلط بر طبیعت به وسیله عقل و فرهنگ را مطرح کردند. تفکر جامعه غربی بر دوگانه‌هایی مانند فرهنگ و طبیعت، عقل و احساس، ذهن و تن، فرادست و فرودست، غالب و مغلوب و مرد وزن استوار گردید. در عصر روشنگری می‌توان برتری خرد و اندیشه مرد - محور غربی را توجیهی برای نظام سلطه دانست. از این رو کسانی که بدور از طبیعت اند بر زیردستان خود که از فرهنگ فاصله دارند، مانند زنان، افراد کم سواد و نامتمدن حکمرانی میکنند. در چارچوب رویکرد ساختارگرایی تقابل فرهنگ و طبیعت اشاره به دو فضای متفاوت دارد. به زعم کلود لوی اشتراس آنچه در تقابل با طبیعت استنیز فرهنگ نامیده می‌شود.

(Levi -Strauss)

در همین راستا، تحقیق حاضر چگونگی روایت قهرمان زن قصه از پیامدهایی که گریبانگیر محیط زیست و زنان، ناشی از ساختار فرهنگی سلسه مراتب و دوگانه انگار است، مورد تحلیل قرار می‌دهد. زیرا در داستان روایت ندیمه رابطه خاصی میان نویسنده، قهرمانان داستان و محیط فیزیکی برقرار است. طبیعت و محیط زیست در همه جا حضور پررنگی دارند که از منظر نقد بوم گرا و اکوفمینیسم درخور بررسی است. در این راستا، کاوش در چند و چون رابطه انسان با محیط زیست همراه با روابط بین افراد وسیله ای برای فهم دقیق تر مسائل فرهنگی در جامعه معاصر است.

جرقه های ایجاد جنبش های زیست- محیطی اولین بار با انتشار کتاب بهار خاموش اثر راشل کارسون^۱ آغاز شد. وی در این اثر به استفاده بی رویه از آفت کش های شیمیایی و تأثیرات آن بر سلامتی انسان اشاره می کند. نقد بومگرا از نیمه دوم قرن بیستم با لحاظ نمودن دغدغه های زیست محیطی به واکاوی رابطه انسان و محیط زیست می پردازد و نشان می دهد که چگونه بازتاب مسائل زیست محیطی در آثار ادبی نمودی از نگرش انسان به این مقوله بر اساس باورهای فرهنگی می باشد. (Glotfelty xviii)

بر اساس نظریات منتقدین بوم گرا از جمله لارنس بوییل^۲، شریل گلافتلی^۳، دانا فیلیپ^۴ و ول پلام وود^۵ ریشه معضلات زیست محیطی را باید در ساختارهای فرهنگی

1. Rachel Carson's Silent Spring

2. Lawrence Buell

3. Cherril Glotfelty

4. Dana philip

5. Val Plumwood

معاصر جستجو کرد. لارنس بوییل میگوید: "محیط زیست در آثار ادبی بیگانه نیست. بلکه بخشی از وجود شخصیت ها است." (Buell 551) به نوعی که تفاوت زیست شناسانه زنان و مردان تعیین کننده نقش آن ها در اجتماع و سرنوشت ایشان می باشد. آن گونه که سیمون دوبوار در کتاب جنس دوم^۱ اعلام می کند که "تبعیض های اجتماعی اثرات اخلاقی و عقلانی عمیقی بر زنان به جا میگذارد که در جوامع کاملاً مجاز تصور می شود." (Beauvoir 26)

فرهنگ انسان با محیط زیست فیزیکی و طبیعت در ارتباط است و از آن تأثیر می پذیرد و بر آن تأثیر می گذارد. اصلاح رفتار انسان منوط به واکاوی تعامل طبیعت و فرهنگ می باشد که در نقد بوم گرا محدود به روش شناختی مشخصی نیست. بنابراین محیط زیست عاملی برای ساخت متون است و در خلق متن نقش فاعلیت دارد و موجودیتی منفعل نیست. مبانی نظری این نوع نقد هم هنوز تثبیت نشده است، اما در التقاط با دیگر نظریه ها رویکردی جدید را شکل می دهد که در مقاله حاضر اکوفمینیسم^۲ و عدالت زیست محیطی^۳ از این جمله اند.

اکوفمینیسم جنبشی مرتبط با مسائل مربوط به محیط زیست و مشکلات زنان است و بر پایه این استدلال شکل گرفت که دوگانه انگاری "فرهنگ" و "طبیعت" که واژه نخست در تقدم است، منجر به برتری "مرد" در تقابل "مرد و زن" می گردد. اکوفمینیسم بر این باور است که ایدئولوژی سرکوب گر نژادی و طبقاتی با جهان بینی که طبیعت را مورد استثمار قرار می دهد از یک جنس است و هر نوع تلاش جهت نجات یک گروه با تلاش برای حفظ محیط زیست گره خورده است.

گرتا گارد^۴ در کتاب اکوفمینیسم، زنان، حیوانات و طبیعت (۱۹۹۳) اکوفمینیسم را تلاشی برای ایجاد پیوند میان طرفداران محیط زیست، حقوق حیوانات و زنان می داند. او انسان محوری و عقلانیت نظام سرمایه داری و نظام طبقاتی و سلسله مراتبی را عامل اصلی بحران زیست محیطی می داند که ساختاری مرد محور مبتنی بر علم و فن آوری دارد. اما اکوفمینیسم فقط جنبشی مبتنی بر مطالبات حقوق زنان نیست، بلکه تفکری است که ساختارهای قدرت موجود در جهان معاصر را مورد نقد قرار می دهد.

1. The Second Sex (1949)

2. ecofeminism

3. Environmental justice

4. Greta Gaard

ول پلام وود، منتقد بوم گرا، بر این باور است که "اکوفمینیسم‌های فرهنگی"^۱ بر روابط نمادین و بیولوژیک طبیعت و زنان تمرکز دارند که مبنای زیست شناختی دارد حال آن که مانند سایر نظریه‌ها با انتقادهای متعددی مواجه بوده است. منتقدین بر این باورند که آثار سرکوب زنان حتی در جوامع طبیعت محور نیز دیده می شود، چراکه در طبیعت سلسله مراتبی جنبه‌های زیادی هستند که در نزدیک دانستن زنان به طبیعت ایجاد شبهه می کند. "اکوفمینیسم‌های لیبرال"^۲ به تغییر قوانین در ساختارهای دولتی گرایش دارند و "اکوفمینیسم‌های اجتماعی"^۳ نیز ضمن تحلیل نظام سرمایه داری بر عدالت اجتماعی و غلبه توأمان ساختارهای قدرت بر زنان و طبیعت تأکید دارند و به آن ماهیتی تاریخی میبخشند. (Plumwood 10)

این جریان فکری، هر تفکری را که در قالب سلسله مراتبی ارزش گذاری شود، مسئول اعمال سلطه به ضعیف تر می داند. الگوی قدرت و عناصر زنانگی و مردانگی را برای فهم تحولات جهان مهم قلمداد می کند و راه حل مشکلات زیست محیطی موجود را جنسیت زدایی می داند. در توازن استفاده از مواهب محیط زیست و هم چنین برای احتراز از آسیب‌ها و خطرات آن الزامی است که روابط و تعامل انسان‌ها و طبیعت بر اساس حق و عدالت استوار باشد. موج دوم و سوم نقد بوم گرا از منظر نقد پسا استعماری "عدالت زیست محیطی" را مورد کنکاش قرار می‌دهد. حال آن که موج اول فقط آن چه را که در مورد طبیعت نوشته شده بود، مورد کنکاش قرار می داد. بررسی گروه‌های نژادی و اقلیت‌هایی که با خطرات و تهدیدهای زیست محیطی بیشتری مواجه هستند، نشان می دهد که چگونه صاحبان قدرت ترجیح می دهند آلودگی‌های زیست محیطی را به نواحی دیگری که اقلیت‌های قومی ضعیفتر ساکن هستند، انتقال دهند. در این راستا لارنس بوبیل، منتقد بوم گرا، به پدیده‌ای چون "طوفان کاترینا" اشاره می‌کند که محدود به یک منطقه خاص نیست و مناطق وسیعی را درگیر می‌کند. بنابراین لازمه "عدالت زیست محیطی" توجه به تمایزات قومی و تنوع ملیتی می باشد. تفکر زیست محیطی "اکولوژیک" و "اکوگلوبال"^۴ می باشد. (Buell 226)

عدالت زیست محیطی به دنبال رفع پدیده‌هایی چون دفن زباله‌های شهری و تأسیس صنایع آلاینده‌های اتمی در محل سکونت اقلیت‌های قومی یا کشورهای توسعه نیافته

1. Cultural ecofeminism

2. Liberal ecofeminism

3. Social ecofeminism

4. Ecoglobal

است. پیامدهای بحران زیست محیطی متوجه تمامی ساکنان سیاره زمین به ویژه کشورهای توسعه یافته که موجد آن هستند، می باشد. در آموزه های الهی الگوی مفهومی عدالت زیست محیطی نیز به گونه ای ترسیم شده، که عاری از هرگونه افراط و تفریط، صیانت از محیط زیست بر انسان واجب شده است. بر اساس جهان بینی توحیدی انسان نماینده مستقل خداوند بر عرصه کائنات نبوده و مجاز به آسیب وارد کردن به منابع خداوندی نمی باشد. براساس آیه: "وَلَا تَصِرُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا" (اعراف ۵۶) و در زمین بعد از اصلاح آن فساد نکنید. استنباط از این آیه همان "عدالت زیست محیطی" است که فریاد راوی زن این قصه است. زیرا خداوند زمین را بدون فساد آفریده، بنابراین جایگاه بهره مندی انسان و غیرانسان است. تخریب و هدر دادن امکانات آن و عدم توازن در بهره مندی همگان از مصادیق فسادگری در زمین است. بحران زیست محیطی معاصر، خاص بحران اخلاقی و نگرش سلطه جویانه ای است که علم و فن آوری را ابزاری برای رام کردن طبیعت می داند.

اصطلاح "انتروپی" در مقالات متعددی با نقد بوم گرا مرتبط است، در این مقاله نیز در نقد طبیعت و فرهنگ در رمان مورد نظر مورد واکاوی قرار می گیرد. هوبرت زاف، منتقد بوم گرا، در این خصوص چنین می گوید: "انتروپی که ترکیب دو کلمه انرژی و تحول می باشد مفهومی از قانون دوم ترمودینامیک است که می گوید که تمامی انرژی ها بطور مداوم به سمت بی نظمی بیشتر حرکت می کنند." (Zapf 212) فرایندهای طبیعی بیشتر تمایل به بی نظمی، تغییر و در نهایت اضمحلال دارند. این اصطلاح در حوزه فرهنگ نیز به کار برده می شود. از نظر روش شناختی در این مقاله بمدد رویکرد بومگرا گفتمان زیست محیطی- فرهنگی اتوود با بررسی متغیرهایی چون طبیعت، طبقه و جنسیت که در رمان مورد نظر تعیین کننده فرادستی یا فرودستی انسان و غیر انسان است و هم چنین عوامل ایدئولوژیک و توجیه کننده ستم و سلطه، مورد تحلیل قرار می گیرد. با استفاده از رویکرد اکوفمینیسم نیز بحرانهای زیست محیطی و بنیان فرهنگی، زیر ساخت جامعه معاصر در رمان مورد نظر، نقد و بررسی می شود.

پیشینه تحقیق

رمان روایت ندیمه توجه و تحسین بسیاری از منتقدان را به خود جلب کرده است.

محققان از جمله جی بروکس بوسن^۱، روبرتا روبینسون^۲، هیلدا استیل^۳ و شارون رز ویلسون^۴ آثار او را از منظر شخصیت و هویت، زبان، مدرنیسم مباحث مربوط به قدرت و پسا استعماری و فمینیسم مورد تحلیل قرار داده اند. هرولد بلوم^۵ در مجموعه کتابهای دانشگاه کمبریج مقالات متعددی را دربارهٔ این رمان گردآوری نموده و مقدمه ای در تحسین این اثر نگاشته است. بلوم در مقدمه کتاب نقد "روایت ندیمه" ساختار رمان و آنچه در پادآرمانشهر جلعادی گذرد را، به مراتب خشونت بارتر از دنیای جدید شجاعان آلدوس هاکسلی^۶ و ۱۹۸۴ جورج اورول می داند. به زعم بلوم ادبیات گمانه زن اتوود میراث دار دوران سوّم پیوریتن ها در کمبریج ماساچوست در تاریخ آمریکا می باشد.

هیلدا استیل نیز در مقاله "روایت گری رمز مقاومت" پادآرمانشهر یگوتیکو رعب آور جلعاد ربا تحلیل گفتمان حاکم بر این سرزمین، با اشاره به نظریات جولیا کریستوا^۷ مورد بررسی قرار می دهد. فیونا تولن^۸ نیز در کتاب مارگارد اتوود و ادبیات داستانی، وی را نویسنده ای تأثیر گذار معرفی می کند و در تحلیل یازده رمان او بافت فرهنگی را که باعث خلق این آثار شده است، مورد واکاوی قرار می دهد.

در مجموع به جز چند مقاله و اثر کوتاه در باب اکوفمینیسم مطالعه گسترده ای درباره نقد بوم گرا و دوگانه "طبیعت" و "فرهنگ" آن چنان که در این اثر می بینیم، صورت نگرفته است. چنان که آمد، در این جستار، با بهره گیری از رویکرد بوم گرا، بر آن هستیم تا گفتمان زیست محیطی- فرهنگی اتوود و دوگانه "طبیعت" و "فرهنگ" با مطالعه ای دقیق تر و عمیق تر مورد تحلیل قرار دهیم.

نقد رمان: گفتمان زیست محیطی- فرهنگی مارگارت اتوود

"طبیعت"، "فرهنگ"، "هویت" و "نقش زنان در اجتماع" از جمله مضامینی هستند که اتوود در داستان روایت ندیمه با جدیت به آنها پرداخته است. کانون توجه او علاوه بر احساسات فردی قهرمانان، معضلات کلان فرهنگی نیز هست. زمان وقوع داستان

1. J. Brooks Bousen

2. Roberta Robinson

3. Hilda Steal

4. Sharon Rose Wilson

5. Harold Bloom

6. Aldous Huxley's Brave's New World

7. Julia Kristeva

8. Fiona Tolan

نامعلوم و در جایی به نام جلعاد^۱ اتفاق افتاده و نویسنده روایت گر دوران نامشخصی در آینده است. از متن داستان چنین بر می آید که سرزمین جلعاد جایی در ایالت متحده آمریکا در همسایگی کشور کانادا در ایالت ماساچوست و شهر کمبریج می باشد. حکومت جلعاد که با بمباران مجلس، ترور رئیس جمهور و فسخ قانون اساسی به دست نظامیان افتاده بود، با نفوذ نظامیان در تمام امور این کشور موجبات نابودی زیست محیطی این سرزمین شد. کنترل فن آوری مدرن نیز در دست همین افراد سلطه جو بود. فجایع زیست محیطی و حوادث مربوط به پایگاه‌های دفع مواد سمی و نیروگاه‌های هسته ای بیشتر نواحی کشور را غیر قابل سکونت کرده بود. در عصری که تولیدمثل کاهش چشم گیری یافته بود، زنان بارور از طبقات پایین به عنوان "ندیمه" جهت زاد و ولد به منظور افزایش جمعیت جلعاد در اختیار خانواده‌های طبقات بالا و فرماندهان نظامی قرار می‌گرفتند. ارزش ندیمه ها فقط با توجه به قدرت باروری رحم آنها سنجیده می شد و زنان نابارور طبقات پایین و سالمندان همراه مخالفان حکومت به مستعمرات یا کولونیها که تحت تأثیر مستقیم تشعشعات اتمی و مواد سمی قرار دارند، تبعید می شدند.

حکومت نظامیان موجب تائیرپذیری فرهنگ از یک سو و نظام اقتصادی از سوی دیگر از نظام "مردسالار" شد. پس از لغو قانون اساسی مرزهای کشور بسته شد و شهروندان براساس قوانین جدید حکومتی مالکیت دارایی های خود و هم چنین هر نوع ارتباط با خارج از کشور را از دست دادند. علاوه براین، کودتاچیان هر نوع حرکت اعتراضی و سرپیچی از فرامین جلعاد را سرکوب می کردند. در فضای رعب‌آور و تنش‌زای داستان همه شهروندان در هراس و وحشت دائمی به سر می بردند. مأموران مخفی حکومت جلعاد که چشمان خدا (eyes of god) نامیده می شوند، با اتومبیل‌های سیاه رنگ و چراغ گردانهای شیشه دودی در همه جا تردد می کردند تا هر نشانه ای مبنی بر بی اعتقادی افراد به اصول حکومت را گزارش کنند.

راوی زنی از طبقه ندیمه هاست که قبل از حکومت جلعاد همسری به نام لوک، یک دختر، شغلی و درآمدی داشت، پس از به قدرت رسیدن حکومت و اثبات قدرت باروری او ازدواجش از سوی حکومت لغو شد. در حین فرار او را دستگیر کردند، کودکش را به

1. Glead

سرزمینی خشک و سنگلاخی در انجیل که یعقوب آن را بنا کرد که در این داستان زاده تخیل نویسنده است و سرزمینی است که داستان در آن به وقوع می پیوندد.

خانواده ای از سران سپردند و وی را به مرکز آموزش ندیمه ها فرستادند. داستان ندیمه روایت خاطرات این زن از سیه روزی و فضای رعب آور و خفقان زای جلعاد است. این رمان پادآرمانی در ژانر ادبیات گمانه زن جا می‌گیرد. نام واقعی زنان این داستان هرگز ذکر نمی‌شود و از سوی لقبی که ارباب آن‌ها با توجه به نام خود برایشان نهاده است، شناخته می‌شوند. اُفرد (offred) نامی است که (Fred) فرمانده او بر وی نهاده است. این ندیمه، فقط برده‌ای است که وظیفه فرزند زادن برای این مرد که همسری نابارور دارد، را به عهده دارد. داستان به دو بخش تقسیم شده است: روایت ندیمه ای به نام اُفرد که تصویرگر شرایط خاصی است که روایت اصلی در آن به وقوع پیوسته است و خاطرات ضبط شده و غیر منسجم او که به صورت عناصر "جریان سیال ذهن" تلاش نویسنده برای باز نمود بدون سانسور گذشته راوی می باشد که بیانگر مقاومت راوی و تلاش او علیه گفتمان تحمیلی حاکم می‌داند. (Bloom149)

در این رمان، حکومت با تفسیر انجیل به نفع خود عقیم بودن مردان را غیر محتمل میدانست و این مشکل تنها از جانب زنان در نظر گرفته می‌شد. از این رو با توجه به قدرت باروری، زنان به طبقات اجتماعی متفاوتی تقسیم می‌شدند که با رنگ لباس هایشان مشخص می‌شدند. رنگ لباس ندیمه ها قرمز بود. زنان مسن تر که با عنوان "عمه ها" شناخته می‌شدند، مسئول آموزش ندیمه ها بودند که وظیفه ی فرزندآوری برای زنان نابارور طبقات بالا را بر عهده داشتند. در جامعه جلعاد زنان برای بالا رفتن از نردبان قدرت باید از اهرم زن ستیزی استفاده می‌کردند. از این رو زنان به رقیب و دشمن یکدیگر تبدیل شده بودند. آنان فقط در معیت مسئول خود مجاز به رفت و آمد بودند. حتی اجازه خواندن و نوشتن هم نداشتند. مغازه های شهر نیز همچون ساکنان آن بی نام و بی هویت بود.

در خلال داستان ، خواننده در می یابد که اُفرد ملاقات های پنهانی خارج از خانه ارباب با وی دارد تا حدی که ارباب برخلاف مقررات جلعاد به او اجازه خواندن کتاب و استفاده از زیورآلات را می دهد. خواندن به او کمک می کند که خود را از فضای هراس آلود موجود به عنوان برده جنسی رها کند. او جرأت می یابد تا راهی برای حفظ غرور از دست رفته خود، بیابد. تردد اُفرد به وسیله "نیک" راننده ارباب صورت می گیرد که از فرماندهان گروه مقاومت ضد حکومت است. او مقدمات فرار اُفرد را از طریق مرزهای کانادا فراهم می‌کند. فضای تاریک جلعاد از طریق خاطرات اُفرد برای

خوانندگان به تصویر کشیده می شود. در این داستان کلمه *اُفرد* با کلماتی مانند (*Offered*)، (*Offread*)، (*Afraid*) هم آوا می باشد که نمادی از مرجعیت زبان در جامعه ای است که فرهنگی سلطه جو را در نهان دارد و زمانی که زبان تغییر می یابد، فرهنگ نیز دچار دگرگونی می شود و برعکس. (ibid 101)

مارگارت اتوود در پی چالش ساختارهای قدرت است و با نقطه نظر ساده انگارانه ای که ساختارهای مردسالاری را علت تمامی معضلات می داند، موافق نیست. حکومت جلعاد به رغم آن که حکومتی مردسالار بود گاهی اوقات ماهیتی زن سالار می یافت. به این ترتیب که بهترین شیوه در کنترل زنان برای اهداف زاد و ولد خود زنان بود. "عمه ها" زنانی مسن بودند که با اعتقاد راسخ به ارزش های سنتی جلعاد به کار گمارده می شدند و از این طریق از انتقال به مستعمرات می رهند. ساکنان این مستعمرات به عنوان "گروه های پاک کننده" زباله های اتمی مورد بهره کشی قرار می گرفتند و انتظار عمر مفید آن ها در مستعمرات، حداکثر سه سال بود. مادر راوی از اولین گروه زنانی بود که برای آرایه چنین خدماتی به مستعمرات تبعید شد. به زعم اتوود نادیده گرفتن مشکلات زیست محیطی، حیات کل بشر را به مخاطره می اندازد و ضرورت بازنگری در مناسبات اجتماعی تنها راه برون رفت از شرایط نابسامان محیط زیست کنونی است.

داستان اتوود، روایت زنی در نبردی دائمی برای یافتن معنای "خود" و "راز بقا" است. در شرایطی که مشکلات زیست محیطی و آلودگی های ناشی از تشعشعات اتمی، حاصل تسلط فرهنگی مرد-محور است که خود را از طبیعت برتر می انگارد. راوی خودش را متعلق به خود و یا خانواده اش نمی دانست و می گفت: "ما دیگه مال خودمون نیستیم، من فقط متعلق به جلعاد هستم." (HT 178) در واقع داستان روایتی از عواقب دهشتناک پایان تدریجی رشد و بالندگی طبیعت می باشد. در حقیقت علم و فن آوری طبیعت را سپر بلای مطامع سود جویانه خود کرده است. تمایل راوی در خلال داستان برقراری رابطه ای حسی با طبیعت و محیط زیست و در مجموع حیات ارگانیک است. زمین، گیاهان و گلها حس زندگی را برای او به ارمغان می آورند. در این سرزمین تاریک فقط یادآوری خاطرات گذشته و امید به "بقا" ضروری می نماید.

در ابتدای داستان، راوی به موضوع از دست دادن نام خود و هویت فراموش شده اش می اندیشد: "تا اونجایی یادم می آد اسمم *اُفرد* نبود. یه اسم دیگه ای منو صدا میزدن. به خودم می گم مشکلی نیست، اسم درست مثل شماره تلفن، فقط به کار دیگران

می‌آد. اما واقعاً این که به خودم بگم مشکلی نیست دقیقاً همون مشکل اصلی منه.. " (HT 94) او پنهانی با مرور خاطرات گذشته حس ناامیدی و سرخوردگی را تسکین می‌دهد. درباغ سریناجوی همسرفرمانده، راوی با فرورفتن در خاطرات گذشته احساس رهایی می‌کند: "درست مثل این که وارد گذشته شدم، احساس می‌کنم سرم سبک شده" (HT 247). او در واقع از مرز "خود" تخیلی فراتر می‌رود و در جستجوی "دیگری" و رهایی از نظام سلطه است. درباغ راوی با خود تکرار می‌کند که "تو باید بیشتر مقاومت کنی، باید سداین تبعیدگاه رابشکنی." (HT 115) ناباوری همسرفرمانده و در نهایت مشخص شدن رابطه احساسی فرمانده و راوی موجب تشدید بیماری افسردگی و هیستری و در نهایت منجر به زوال غم انگیز باغ زیبایی او می‌شود. اما راوی زوال را باور نداشت چرا که در تمام این مدت امید با او بود. محیط زیست فیزیکی به راوی که سعی در شکستن شالوده گفتمان حاکم به منظور ایجاد نوشتار زنانه دارد بسیار کمک می‌کند. اُفرد به این باور رسیده بود که بقا و ادامه حیات او در جامعه‌ای که کنترل فیزیکی و ذهنی اُفرا در ابه عهده دارد، تنها در سایه "اعتقاد به فرهنگی در تضاد با فرهنگ حاکم جامعه بستگی داشت." (Tolan 144) تلاش او به منظور دستیابی به سطحی از خود آگاهی در فرآیند نگارش و زبان استعاری است. به زعم فیوناتولن تمایلات پسامدرن اتوود باور خلق آرمانشهر و مطلق‌گرایی را رد می‌کند و بر عکس او کثرت‌گرایی و چندسانی سلیقه‌ها را برای خلق آینده‌ای مطلوب ضروری می‌داند. (ibid 156)

اتوود به حیوانات و گیاهان اشاره‌هایی نمادین دارد. طبیعت نماد زنانگی است حال آن که اسلحه، ماشین و کتاب نماد فرهنگ و مردانگی می‌باشند. اُفرد گذشته را مرور می‌کند و اندک رایحه گل و گیاهان در باغ بی جان همسر فرمانده "چون تابش گرمای خورشید بر بدن انسان" جان تازه‌ای بر کالبد بی رمق اش می‌دمد. (HT 201) در نگاه اُفرد شکل تنها باغ برجای مانده در جلعاد مشابه اندام‌های زنانه است. فرهنگ غالب باعث ایجاد این تصور شده بود که "ندیمه‌ها خودشان را بذر گیاهان فرض می‌کردند." (HT 107) حتی راوی خود را "هندوانه‌ای رسیده بر بوته می‌دید" که لذیذ و آماده بهره‌برداری است. (HT 162)

همذات‌پنداری راوی زن با طبیعت به دلیل کار زایشی و نیز وجوه مشترک میان تخریب محیط زیست و استضعاف جنسی حاصل از اقدامات مرد-محورانه خوانش بوم

گرای این داستان و رویکرد اکوفمینیستی آن را می‌طلبد. کارن ورن^۱، منتقد اکوفیمیست، به تفکری که از دوران باستان در فرهنگ انسانی وجود داشته است، اشاره می‌کند که ظرفیت و قدرت باروری زنان را با توانایی زایشی زمین که معادن و ذخایر متعددی را در درون خود دارد، معادل می‌داند. (Warren 3) طبیعت وزن به مثابه "دیگری" فرضی شوند و از این ظرفیت برای سلطه‌جویی و بهره‌کشی بیشتر از زنان سود جسته می‌شود.

نظام سلطه با پیشرفته‌ترین سلاح‌های نظامی و اتمی از فن آوری مدرن ماشین و ابزار آلات و رایانه‌های مجهز در امورات امنیتی و جاسوسی، هم‌چنین خدمات سیستم پولی و بانکداری بهره‌مند شد. فن آوری منجر به آلودگی مرگبار زیست محیطی و فجایع منابع طبیعی شد. در این جا باید به ماهیت مرد-محور فن آوری که شکاف بین "زن" و "مرد" و "طبیعت" و "فرهنگ" را عمیق‌تر می‌کند، اشاره کرد. ندیمه‌ها همچون بخشی از این ماشین آلات نظام سلطه در تضاد با طبیعت ارگانیک به زندگی ذلت‌بار خود ادامه می‌دادند. تنها راوی است که از فن آوری ابزاری برای مقاومت در برابر همین نظام سلطه می‌سازد. اُفرد مخفیانه سرگذشت خود را مینگارد و داستان خود را بر روی سی‌نواری مغناطیسی ضبط می‌کند. ثبت صدای اُفرد بروی ضبط صوت منجر به بقای قهرمان داستان در تاریخ می‌شود.

در مجموع قهرمان داستان "روایت ندیمه"، با شکستن شالوده مرتبط دانستن "زن" به "طبیعت" و "مرد" به "فرهنگ"، اساس جامعه تکنوکرات نظام سلطه را زیر سؤال می‌برد. به تدریج این امید و ایمان راسخ به "بقا" باعث نجات راوی می‌شود. راوی به زبان خاص خود، رسوخ انسان-محوری و مرد-محوری را در نابترین شکل زیر سؤال می‌برد. بنابراین، در فرهنگی که سعی در تحمیل صدای خود بر اذهان عمومی دارد، تنها صدای ماندگار و انتقادگر راوی است که به واسطه لحن و گفتار ساده، بی‌تکلف، صمیمی و روان خود، قدرت شکل‌دهی به زبان را دار است. او زبان را به ابزاری برای ماندگاری، بقا و مقاومت تبدیل می‌کند. از زبان قهرمان داستان، شالوده ساختار جامعه‌ای که بر او تحمیل شده و موجودیت او را رد کرده است، به چالش می‌کشد. در این راستا، بررسی عناصر روایت و ساختار روایی این قصه نیاز به بررسی کامل‌تری دارد.

1. Karen Warren

انتروپی طبیعت و فرهنگ

طبیعت در سرزمین جلعاد به دلیل نشت مواد شیمیایی، سمی و میکروبی، استفاده نامناسب از حشره کشها و بهره کشی سودجویان از بین رفته است. مستعمرات حکومت جلعاد تحت اشعه های اتمی شدیدتری قرار دارند. کاهش زاد و ولد در این سرزمین و عقیمی زنان و مردان مشکلات متعددی را ایجاد کرده است. به علاوه نشت مواد شیمیایی از "کارخانه های اسلحه سازی و آزمایشگاه های اتمی موجب عقیمی و ناباروری سقط جنین مکرر زنان و نقص های ژنتیکی کودکان به بحرانی بسیار جبران ناپذیر تبدیل شده بود." (179HT)

هرچه آلودگی زیست محیطی بیشتر می شود، جلعاد خطرناک تر و مرموزتر می شود و افراد، چه زن و چه مرد مضطرب تر و خشونت بارتر می شوند. از این منظر تصاحب طبیعت به دست انسان و بهره کشی از آن مورد پرسش قرار می گیرد که چگونه در شهرهای صنعتی آفتکش ها و کودهای شیمیایی گونه های متنوع بومی را نابود و مواد زائد کارخانه ها و زیست گاه های طبیعی را از بین برده اند. اتوود میگوید: "هوا پر از آلودگی های مواد شیمیایی و میکروبی بود. تشعشعات مواد رادیواکتیو همه جا پخش شده بود. آب هم شدیداً آلوده بود و سرشار از مولکولهای مواد سمی.. بدن های ما هم کاملاً سمی بود پر از کثافت و آشغال.. مرگ زودرس در انتظار همه ماست." (TH 501-401)

به طور کلی، نه تنها راوی بلکه تمامی زنان و مردان چه از لحاظ فیزیکی و چه از لحاظ روحی به این سرزمین تعلق ندارند و خوشبختی را در فرار از این محیط می بینند، فرمانده از محیط خانه و زنان از یکدیگر می گریزند. و در نهایت این راوی است که موفق به فرار می شود. این بی نظمی از منظر انتروپی در خور تحلیل است.

حکومت، افراد خاکی، زنان نابارور طبقات پایین و افراد سالمند را به مستعمرات تبعید می کند، در آنجا این افراد به دلیل کار سخت و تشعشعات اتمی سه سال بیشتر زنده نمی ماندند. مادر راوی از جمله زنانی است که به مستعمرات، جهت کار اجباری تبعید شده است. در این داستان افزایش انتروپی در طبیعت و جامعه در هم تنیده شده است و " پایان طبیعت " را گمانه زنی می کند که محیط زیست به مثابه مظهر فرهنگی از سلطه و استبداد حاکم، جدا از سرنوشت قهرمانان داستان نیست و در مقابل زنان و مردان قصه است. (7 nabbikM)

آلودگی های زیست محیطی بر روح و روان آنها اثر گذاشته و نوعی نفرت و انزجار ببار آورده است. وقایع داستان با وضعیت طبیعت جلعاد و مستعمرات آلوده به رادیواکتیو گره خورده است. از اینجهت راوی داستان، همزمان هر دو مکان را توصیف می کند. مستعمرات آلوده به تشعشعات رادیواکتیو هم که تبعیدگاه زنان نابارور و سالمند است تنها تبعیدگاه نیست، بلکه خود حادثه ساز است.

اتوود فضای روبه زوال جلعاد را از زبان راوی این گونه تفسیر می کند:

در جلعاد پیوسته بویی شبیه به بوی غار، بوی لانه حیوانات به مشام می رسید . . . اجساد آویخته بر قلاب شبیه مترسک هایی هستند که حکومت برای ایجاد رعب و وحشت استفاده می کرد . . . که باید درس عبرتی باشند برای سایرین . . . به نظر من اجساد معلق اعدام شدگان بر دیوار مسافران زمان هستند. اشتباه تاریخ اند که از دل گذشته به این سرزمین آمده اند . . . من با لبخندی سرخ فام به سرخی لاله های باغ سریناجوی به اتفاقات می نگرم. سرخی همان سرخی است اما ربطی به هم ندارند . . . واز دل همین وقایع باید راه خود را برگزینم هر روز باید با درک بیشتری راه را از بیراهه پیدا کنم. هر روز . . . در ذهنم البته عمه لیدیا می گفت: " بعد از یه مدتی همه چیز عادی میشه."

(HT 119- 121)

فریاد مظلومیت راوی، فریاد مظلومیت مادر طبیعت است. صدای او صدای طبیعت است. در این داستان پیوند ناگسستنی بین هویت تحمیلی بر شخصیت ها از سوی فرهنگ پدرسالار و هم صدایی زن با جنبش زیرزمینی در اعتراض به این ظلم در خور تأمل است. از منظر نقد بوم گرا طبیعت چه به صورت طبیعت انسانی و چه در معنای عام " محیط زیست" با دیدی ابزاری به شدت مورد بی مهری و خیانت واقع شده است. به نقل از دانا فیلیپ: " این دقیقاً همان رفتارسلطه جویانه و دیدگاهی که جهان امروز را به ورطه نابودی کشانده است ". (philip 219) از این منظر به دلیل تأکید بر موضوع " عدالت زیست محیطی" نویسنده اشتراکاتی با اکوفمینیست های اجتماعی دارد.

انترپوی طبیعت و فرهنگ از منظر نقد پسا استعماری و بحث سلطه و قدرت نیز در خور تأمل است. از آن چه گفته شد می توان نتیجه گرفت که انترپوی ایجاد شده در طبیعت اطراف جلعاد در سطح فرهنگی باعث ایجاد شهری به تمام معنا پادآرمانی ناشی از دخالت سلطه جویانه بشر در طبیعت و بی نظمی موجود در سیاست و فرهنگ حاکم بر جلعاد است. انترپوی فرهنگی موجود در جلعاد ریشه در " آخرزمان زیست

محیطی"¹ (Garrard 93) و انتروپی موجود در محیط زیست مستعمرات دارد و برعکس. پرسش اصلی در مورد چگونگی کاهش و افزایش میزان انتروپی در فرهنگ و محیط زیست و هم زمانی خشونت و سلطه نظام پدرسالار با ارزش های سرمایه داری است که اضمحلال طبیعت را تاکید می کند. نماد پردازی در روایت ندیمه همزمانی آشوب و هراس شخصیت اصلی داستان و تلاش او برای بقا با انتروپی طبیعت خط مشی تازه از این اثر ارائه می دهد. در واقع انتروپی زیست محیطی ملاحظات طبقاتی و جنسیتی نیز دارد.

دغدغه های زیست محیطی دائمی نویسنده با بقا و نجات راوی به پایان قصه نزدیک می شوند. جلعاد با مؤلفه هایی بسیار کمرنگی از طبیعت باغ در حال زوال سریناجوی در تقابل با طبیعت بکر کانادا است. ناهمگونی محیط فرهنگی و محیط زیست با راوی داستان موجب بروز بی نظمی و آشفتگی شده است. وی نخست به توصیف طبیعت کانادا که در این داستان نمادی از "بقا" و طبیعت بکر و دست نخورده است دست می زند. با این توصیفات از میزان انتروپی موجود در داستان می کاهد. او مدام در صدد فرار از این سرزمین پادآرمانی است و رویای سرزمینی آرمانی را در ذهن می پروراند. فرار از جلعاد؛ یعنی حرکت به سمت آرمانشهری روشن. سرزمین جلعاد بغض فرو خورده انتروپی موجود در محیط زیستی است که دست خوش رادیواکتیو و فعالیت های سودجویانه شده است.

بقا

چنان که آمد، راوی زن گرچه نام و هویت متعارفی ندارد با نوشتن وضبط و ثبت داستان زندگی خود برای پویایی و مقاومت در برابر مرگ تلاش دارد. در واقع او "با تمام وجود فلاکت و زوال خود را دریافته است لیکن شرایط را اجتناب ناپذیر و غیرقابل تغییر تلقی نمی کند." (Survival 41) مارگارت اتوود با الهام از استادش، پروفیسور نورتروپ فرای،^۲ به موضوع "بقا" در کتابی تحت همین عنوان اشاره می کند. او معتقد است:

کشورش نمادی حسرت بخش در دل خود دارد، که فراسوی بقای فیزیکی محض است و معنای آن بقای فرهنگی است. (ibid 19) این همان رمزی است که باعث ماندگاری شهرزاد، قصه گوی داستان های هزارویک شب، نیز هست.

زیرا اگر وی، عنصر تعلیق را در قصه هایش حفظ نمی‌کرد، جان خود را از دست می‌داد. نجات راوی فقط با جادوی کلمات میسر می‌شود. "قلم مابین انگشتان من تقریباً موجودی زنده است. قدرتش را درک می‌کنم. قدرتی که در من با نگارش هر کلمه جاری می‌شود. (HT196)

اتوود به مواجههٔ قهرمان داستان با موضوع فن آوری که نمودی از فرهنگ انسان معاصر است، به دو شکل اشاره دارد: اول آن که فن آوری به مثابه ابزاری جهت کنترل و سرکوب در خدمت نظامی سلطه جو و تمامیت خواه که از توسعه علم و فن آوری در جهت تخریب محیط زیست و اکوسیستم سود می‌جوید. همین فرهنگ حاکم، فجایع زیست محیطی در این داستان بیار آورده است. از سوی دیگر همین فن آوری ابزاری برای مقاومت ثبت و ضبط فجایع دهشتناک زیست محیطی - فرهنگی عصر خویش است. برای راوی نیز ضبط خاطرات یگانه راه بقا بود. راوی در برابر فن آوری - هراسی تحمیلی بر زنان از سوی حکومت، شکاف مابین دوگانه های "طبیعت و فرهنگ" را کمتر می‌کند. پس از فرار آفرد سرانجام حکومت جلعاد فرو می‌پاشد. در پایان داستان خواننده در می‌یابد، دویست سال بعد از سال (۱۹۵۲)، که سال وقوع قصه است، دفترچه خاطرات راوی بر روی سی نوار مغناطیسی ضبط شده بود؛ دریچه ای برای آیندگان جهت ورود به فضای دهشتناک داستان است. "او می‌دانست که به جز نوارهای خاطرات او نسل آینده هرگز یادمانی از گذشته سرزمین شان نخواهند داشت." (HT194)

راوی در شرایطی که یک برده جنسی بیش نبود و تمام آزادیهای فردی و اجتماعی خود را از دست داده بود؛ در شرایطی که یادگیری زبان فقط برای مردان تراز اول جامعه مجاز بود و خواندن و نوشتن برای زنان طبقات پایین ممنوع بود، دفترچه خاطرات محرمانه ای داشت. حدود دو قرن بعد از ماجرای داستان آفرد در سال (۲۱۹۵) در سمیناری با محوریت "مطالعات جلعاد" فرهنگ و تاریخ دوران دیکتاتوری مخوف آن سرزمین واکاوی می‌شود. در خصوص علم و تفکرات جامعه دانشگاهی، اتوود چندان به آینده خوش بین به نظر نمی‌رسد، چرا که شنیده شدن صدای قهرمان داستان حتی بعد از دویست سال، از سوی پروفیسور پیکستو^۱ استاد گروه تاریخ "بی اعتبار تلقی می‌شود" و طرز تلقی او و نحوهٔ روایت او در نظر جامعهٔ اکادمیک به عنوان "گزارشی که اصلاً به موضوعات مهم نپرداخته" انگاشته می‌شود. (HT306) روایت این زن به مثابه

1. Pieixoto

نمایش بخش دهشتناکی از تاریخ هم چنان مورد بی مهری واقع شده و با دیده شک و تردید به آن نگریسته می شود.

روایت ندیمه از دوران جلعاد را این گونه توصیف می کند: "مشخص است که او(ندیمه) ذهن مشوشی داشته، تمام آنچه که این زن ثبت کرده است به مثابه گزارش جاسوسی جانبدارانه نگاشته شده است." (HT ibid) روایت اُفرد، نوعی نوشتار زنانه است که فرایند خطی منطقی و معنای عینی گفتمان حاکم را به سخره می گیرد. به عبارت دیگر تجربه ای زنده از روایت یک زن به مدرکی تاریخی از گذشته بدل شده است که اکنون حتی با گذشت دو بیست سال به مذاق جامعه آکادمیکی که هم چنان مرد-محور و متعصب باقیمانده است، خوش نمی آید.

اتوود به خوبی نشان می دهد که "غیر ممکن است آنچه دقیقاً به وقوع پیوسته را بگویم تا آیندگان بدانند آنچه تو می گویی دقیقاً تمامی اتفاقات وحشتناک و سرنوشت مخوف مردمان این سرزمین خواهد بود. این را بدان که در طول تاریخ همیشه بخشی از خاطرات تو حذف و به دست فراموشی سپرده خواهد شد، حتی خیلی بیشتر از یک بخش." (HT 144) پیام اتوود در نهایت این نوید را به خواننده می دهد که روح انسانی و امید به زندگی و بقا همیشه جاوید و ماندگار است. تأکید اتوود بر این نکته است که تا وقتی فشار بر انسان ها وجود دارد، مقاومت از سوی آن ها امری اجتناب ناپذیر است.

نتیجه گیری

رمان سرگذشت ندیمه در مقام رمانی گمانه زن از آینده، گزارش از جهانی است که در آن زندگی می کنیم و نشان می دهد که اگر بشریت راهی را که تا به امروز آمده است به همین منوال ادامه دهد، چه خواهد شد. رابطه "طبیعت و فرهنگ" در رمان فرآیندی تعاملی و جدایی ناپذیر است و نویسنده تأکید می کند که موضوع محیط زیست نیاز مبرم به بازانندیشی و بازخوانی دارد. هدف اصلی گفتمان زیست محیطی - فرهنگی وی در این اثر توجه و احترام به انسان و غیر انسان به هر شکل و نوع می باشد؛ بنابراین هر گونه بهره کشی و سلطه جویی "دیگری" خلاف است. این قصه روایتی در رد تفاوت طبقاتی، نژادی، جنسیتی و... هم چنین تجاوز به طبیعت و مظاهر آن است. بهره کشی سودجویانه از منابع طبیعی و به زنجیر کشیدن اعضای جامعه به طور همزمان انجام می شود. امروزه با وجود این که در فعالیت های فرهنگی، علمی و اقتصادی در جوامع کنونی

زنان اندک اندک جایگاهی برای خود یافته اند اما، صدای طبیعت هم چنان مظلومانه برای سلطه جویی بیشتر به کام سلطه جویان، بازتابی نیافته و قربانی مطامع سودجویان به بهانه فرهنگ و فن آوری شده است. تقارن سلطه بر زنان و بهره کشی از محیط زیست که از مباحث اکوفمینیسم است، نشان دهنده دغدغه نویسنده از بحران زیست محیطی - فرهنگی معاصر می باشد.

بر اساس راهبرد خوانش بوم گرایانه، به خصوص موج دوم و سوم، که اساساً تقابل دوقطبی را بر نمی تابد، می توان نتیجه گرفت که رابطه "طبیعت" و "فرهنگ" سیال و تعاملی است و گفتمان زیست محیطی اتوود خاصیتی فرایندگونه دارد و دارای قابلیت دریافت فریاد تمام گروه های فرودست در روابط انقیاد و سلطه است. تا هنگامی که معضلات موجود در این داستان را به تغییرات اقلیمی و محیط زیست مرتبط ندانیم، نگاه انسان محور به این فجایع هرگز پاسخ گو و منشأ اثر نخواهد بود. رمان اتوود از توازی الگوی ادبیات و اکولوژی استفاده می کند. ماهیت بینا رشته ای نقد بومگرا در تحلیل تعامل طبیعت و فرهنگ، نمایانگر تأثیر ابعاد فرهنگی ادبیات بر محیط زیست و تأثیرگذاری محیط زیست بر ادبیات می باشد. بنابراین، بازبینی تمامی آثار ادبی همراه با تفکر زیست محیطی امری ضروری به نظر می رسد. فریاد اتوود برای رهایی جوامع از ایجاد فاصله بین "خود" و "دیگری" و احقاق حقوق انسانها همزمان با احقاق حقوق غیر انسان و محیط زیست است. قهرمان قصه از هر جهت در این یاد آرمانشهر محکوم به نابودی است، اما با این وجود منطق نظام سلسله مراتبی را در هم می شکند. در این داستان روایت کردن، رمز ماندگاری است. آن که می گوید و می نویسد می ماند. راوی می نویسد و روایت می کند و در خلال روایات ضیافت رعب آوری را ترتیب می دهد، به امید این که مهمانانش سر از لاک غفلت بیرون کشند و نگاهی توأم با حس مسئولیت به اطرافشان افکنند.

منابع

- پارسا پور، زهرا. "انترویی طبیعت و فرهنگ در داستان گیله مرد". ادبیات فارسی معاصر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال چهارم، شماره چهارم. زمستان ۱۳۹۳. ۵۱-۶۹.
- Atwood, Margaret. *The Handmaid's Tale*. 1985. London: Virago Press, 1995.
- _____ *Survival*. 1972. McLelland and Steward, 1996.
- Bloom, Harold. *Margaret Atwood*, Bloom's Modern Critical Views, New York: Infobase Publishing 2008 .
- _____ *Margaret Atwood's The Handmaid's Tale*, ed. Philadelphia: Chelsea House Publishers, 2001.
- Bouson, Brooks, J. *Brutal Choreographies. Oppositional Strategies and Narrative Design in the Novels of Margaret Atwood*. Amherst: The University of Massachusetts Press, 1993.
- Buell, Lawrence. *Writing for an Endangered World: Literature, Culture and Environment in the U.S. and beyond*. Bellnap press of Harvard University Press, 2001.
- Cooke, Nathalie. *Margaret Atwood: A Biography*. Toronto: ECW Press. 1998
- Daly, M. *Gyn/Ecology*. London: The Women's Press. 1979.
- Friedman, Thomas B. "Using Atwood's *Survival* in an Interdisciplinary Canadian Studies Course." *Approaches to Teaching Atwood's The Handmaid's Tale and Other Works*.
- Feuer, Lois. "The Calculus of Love and Nightmare: *The Handmaid's Tale* and the Dystopian Tradition". *Critique* 38:2.1997: 83-96.
- Gaard, Greta, ed. "Living InterEcofeminism: Women, Animals, Nature". Philadelphia: Temple, UP, 1993. 1-12. Garrard, Greg. *Ecocriticism*. London: Routledge, 2004.
- Glotfelty, Cheryll. "Introduction: Literary Studies in an Age of Environmental Crisis." *The Ecocriticism Reader: Landmarks in Literary Ecology*. Eds. 1997. (XV-1)
- Glover, Jayne. "Human/Nature: Ecological Philosophy in Margaret Atwood's *Oryx and Crake*" *English Studies in Africa*. 52.2. 2009: 50-62. Web. 20 May 2013 (accessed

9.2.2016).

- Green, Karen "The other as another other." *Hypatia* 17.4. 2002: 1-15. Research LibraryCore. ProQuest. University Park, PA. 5 May. 2014<http://www.proquest.com/>>Kari (accessed 9.2.2016)
- Grace, Dominick M. "The Handmaid's Tale: 'Historical Notes' and Documentary Subversion" *Science Fiction Studies* 25(3) .1998: 481-494
- Howells, Coral Ann. *Margaret Atwood*. London: Macmillan Pvt. Ltd., 1996.
- Levi-Struss, Claude, "Structuralism and Ecology." *Social Sciences Information*.1973:12 (1), pp.7-23
- Malak, Amin. "Margaret Atwood's *The Handmaid's Tale* and the Dystopian Tradition", the University of British Columbia, from *Canadian Literature* 112. Spring 1987: 9–15.
- McKibben, Bill, *The End of Nature*. New York: Randomhouse, 2006.
- Mellor, Mary. "Introduction." *Feminism and Ecology*. Cambridge: Polity Press, 1997.
- Mies, Maria and Vandana Shiva, *Ecofeminism*, Halifax: Nova Scotia, 1993.
- Philip, Dana (1996) "Is Nature Necessary?" in Glotfelty and Fromm (1996): 204-222
- Plumwood, Val. "Ecofeminism – An Overview and Discussion of Positions and Arguments" *Australasian Journal of Philosophy* Vol. 64,1986: 120-138
- Staels, Hilde. "Margaret Atwood's *The Handmaid's Tale*: Resistance through Narrating." *English Studies* 76:5.1995: 455-467.
- Stein, F Karen. "Margaret Atwood's *The Handmaid's Tale*: Scheherazade in Dystopia." *University of Toronto Press* 61:2. 1991: 269-280.
- Tolan, Fiona. *Margaret Atwood: Feminism and Fiction*. Amsterdam: Rodopi, 2007.
- Warren, Karen. 'Feminism and Ecology: Making Connections' *Environmental Ethics* Vol.9,No.1, 1987: 3-20
- Wilson, Sharon. *Margaret Atwood's Textual Assassinations*. Columbus: The Ohio State University Press, 2003: 18-41

- Zapf, Hubert Entropic Imagination in Poe's "the Masque of Red Death", College Literature, 1998: Vol. 16, No. 3, Print